

متن سخنرانی حجت الاسلام مهدوی ارفع در جمع خواهران اساتید و طلاب قم ۲۸ دی ۱۳۹۵

بخشی از وصیت‌نامه امام راحل: (بند دال وصیت‌نامه الهی سیاسی امام)

از نقشه‌های شیطانی قدرت‌های استعمار گرو استثمارگر که مهر و موم‌های طولانی در دست اجرا است و در کشور ایران از زمان رضاخان اوج گرفت و در زمان محمدرضا با روش‌های مختلف دنباله‌گیری شد به انزوا کشیدن روحانیت است؛ که در زمان رضاخان با فشار و سرکوبی و حبس و تبعید و هتک حرمت و اعدام و امثال آن و در زمان محمدرضا با نقشه و روش‌های دیگر که یکی از آنها ایجاد دعوا بین دانشگاهیان و روحانیان بود و تبلیغات وسیعی در این زمینه شد که مع الاسف واسطه بی‌خبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابرقدرت‌ها نتیجه چشمگیری گرفته شد.

در جای دیگری ایشان توصیه‌ای درباره طلاب حوزه‌های علمیه که جایگاه پیدا می‌کنند باشید و می‌فرمایند که:

وصیت این‌جانب به حوزه‌های علمیه آن است که کراراً عرض نمودم که مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی کمر به براندازی اسلام بسته‌اند و از هر راه ممکن برای این مقصد شیطانی کوشش می‌نمایند و یکی از راه‌های بااهمیت برای مقصد شوم آنان برای حوزه‌های اسلامی نفوذ دادن آنان است که خطر بزرگ کوتاه نمودن آن بدنام نمودن و خطر جا زدن خود را در میان توده‌ها و اقشار مردم پاک‌دل و علاقه‌مند نمودن آنان به خویش و زدن به اسلام عزیز مناسب می‌باشد. می‌دانیم که قدرت‌های بزرگ چپاول‌گر در میان جامعه‌ها افرادی را به صورت‌های مختلف از ملی‌گرا و روحانیون مصنوعی و که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب‌رسان‌تر هستند ذخیره دارند که گاهی ۳۰ الی ۴۰ سال بامشی اسلامی یا پائنیسم یا وطن‌پرستی با صبر و بردباری در میان ملت‌ها زیست می‌کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می‌دهند.

این آخرین پیام امام (منشور روحانیت) به روحانیت است و از آنجاکه در وصیت‌نامه است بسیار تندوتیز تر هم هست؛ که می‌فرمایند:

استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و مأیوس شد دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر.

وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد راه‌های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهم‌ترین حرکت القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دوشان فقیه و در معرکه سیاسی تهمت وابستگی به اجانب را به بار می‌آورد. یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته‌اند گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است. ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته مراتب کاری تر است از اغیار بوده و هست در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است! بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است. عده‌ای مقدس‌نمای واپس‌گرا همه‌چیز را حرام می‌دانستند و هیچ‌کس قدرت این را نداشت که بتواند در مقابل آن‌ها قد علم کند. خون‌دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام اعمال فردی و عبادی شد و فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حساب بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نمایند حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد به‌زعم بعضی از افراد روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیبارد و الا عالم سیاسی و روحانی کاردان زیرک کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه داشت و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هرکس کج‌راه می‌رفت متدین‌تر بود. یادگرفتن زبان خارجی کفر و یاد و فلسفه و عرفان شرک بشمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسال مصطفی از کوزه‌های آب نوشید کوزه را آب کشیدن چراکه من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود.



البته هنوز حوزه‌ها به هردو تفکر آمیخته است و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند و یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم بشود همین قضیه است که چگونه در دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده‌لوحان بی‌سواد عده‌ای کمر همت بسته‌اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو و سرمایه گذشته‌اند. اوضاع مثل امروز نبود هرکس صد در صد معتقد به مبارزه نبود زیر فشارهای مقدس‌نماها از میدان به درمی‌رفت.

ترویج تفکر شاه سایه خداست و یا با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ و تانک ایستاد و اینکه ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و اینکه جواب خون مقتولین را چه کسی می‌دهد و از همه شکننده‌تر

شعار گمراه‌کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان عج باطل است و هزاران ان‌قلت دیگر مشکلات بزرگ و جان‌فرسای بودند که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آن‌ها را گرفت تنها راه حل مبارزه و ایثار خون بود که خداوند وسیله‌اش را آماده کرد.

علت بیان این با این عبارات آغاز کردم، دو دلیل بود، یک: آنکه اعتقاد داریم فصل الخطاب تعریف درست ما از اسلام است و انقلاب ما رکن اصلی آن انقلاب است. ثانیاً: شاخص و مبنا و روشنگری که آن سال به ما داده‌اند الآن بعد از ۳۸ سال از انقلاب گذشته و ۲۸ سال از درگذشت خودشان، آیا ما به‌عنوان مدعیان تربیت طلاب و نقش‌آفرینان حوزه‌های علمیه سربلند هستیم؟ در فهمیدن و قبول کردن فرمایشات و پیاده کردن فرمایشات حضرت امام

آیا امروز حوزه‌های علمیه قم و به‌تبع آن سایر حوزه‌های علمیه به معنای واقعی حوزه‌های انقلابی هستند یا خیر؟!

دو جواب می‌شود داد: یکی جواب اجمالی: حتی اگر بپذیریم که حوزه‌ها اجمالاً و فی‌الجمله انقلابی هستند و جانشین همین امام که همین‌جایگاه و دقت و فهم و ظرافت را دارند در نزدیک‌ترین دیدارشان با بخشی از اثرگذاران حوزه‌های علمیه فرمودند: «خطری که حوزه‌های علمیه را تهدید می‌کند خطر انقلاب زدایی از حوزه است.»

-جواب تفصیلی: ما اگر بخواهیم «شاخصه‌های حوزه و طلبه انقلاب اسلامی» را فقط با آن و با الفاظ بازی نکنیم بلکه بخواهیم از این عده یک اراده تجمیع شده بسازیم و از یک نقطه درستی که همان اساتید هستند حرکت منطقی در عرصه اندیشه ورزی و تولید نقشه راه و اقدام را برای انقلابی شدن و انقلابی ماندن حوزه انجام بدهیم باید با این مسئله به‌صورت کاملاً علمی و دور از هر سانسور و حاشیه‌ای وارد بشویم. چون یکی از آفت‌های که در طول ۲۷ سال ذیل رهبری، مقام معظم رهبری از بچه‌های انقلابی این آفت بزرگ و محکم را خوردیم این است زمانی که حرف‌های بزرگ وقتی از بیان ایشان تولید می‌شود ما آن را کوچک می‌کنیم و بعد کمی بازی می‌کنیم و می‌رود کنار. الگویی ایرانی اسلامی و تمدن‌سازی خداحافظ و در حوزه‌ها هیچ خبری نیست! هر چه ایشان فرمودند فقط ما بلندبلند پژواک دادیم و بس! و بعد تمام برنامه‌های قبلی خودمان را با یک اسم جدید تکرار می‌کنیم. ایشان فرمودند سبک زندگی ما مباحث اخلاقی‌مان را به‌عنوان سبک زندگی منتشر کردیم ما اصلاً نفهمیدیم.

ایشان فرمودند: جنبش نرم‌افزاری و ذیل آن فرمودند کرسی آزاداندیشی و بعد ما جلساتی که قبلاً داشتیم را به‌عنوان کرسی آزاداندیشی گذاشتیم و ادامه دادیم.

درحالی‌که کرسی آزاداندیشی یک بحث جدیدی نیست هزاران سال که بشر با کرسی‌های آزاداندیشی زندگی کرده است و دارای هدف و قانون است و باید نتیجه آن در چارچوب استاندارد خوبی بیاید اثرات آن را باید در آن چارچوب تخصصی ببینیم. با این حوزه هم می‌توسیم حوزه بازی بکند؛ یعنی همین کارهای که داریم می‌کنیم و درواقع بعد از سخنرانی حضرت آقا سخنان ایشان کلاً به حاشیه می‌رود.

### حوزه‌های انقلابی

نکته اول: عبارت است از اینکه یک‌زمانی رهبر معظم انقلاب می‌فرمودند دانشگاه، بازار، رسانه، یا هر ساختار دیگری انقلابی

نسبت ساختارها و مجموعه‌ها و اصناف و اقشار مختلف با انقلابی‌گری یکسری شباهت با حوزه انقلابی دارد یکسری تفاوت با حوزه انقلابی دارد.

شباهت‌ها همان شاخص‌های است که ایشان در مورد انقلابی بودن بیان فرموده‌اند را باید برویم دنبالش و مطلع بشویم؛ و مثل یک شابلونی از نظام فکری و اندیشه‌شان تا عمل را چگونه می‌شود اصلاح کرد.

و اما تفاوت‌ها که بسیار مهم است که عبارت‌اند از:

حوزه علمیه درعان واحد در این بستر دو نقش دارد: یکی ساختار اثرگذار و اثرپذیر است. مثل مدرسه، رسانه، بازار، خانواده هر اتفاقی به‌عنوان یک گفتمان هم در ساختارها اثر می‌گذارد و هم اثر می‌پذیرد.

اما یک نقطه تفاوت و امتیاز داریم و آن این است که حوزه را اگر بخواهم یک تشبیه روشن بکنم دقیقاً مثل مادری است که دارد بچه شیر می‌دهد. انقلاب بچه است و حوزه مادر این انقلاب است. اگر بچه سردی بخورد دل‌درد می‌گیرد و اگر گرمی بخورد جوش خواهد زد یعنی این نبض انقلاب و انقلابی‌گری حقیقی با نبض حوزه می‌تپد. این خیلی فرق می‌کند که ما در یک محیطی بگویم بچه‌ها دستاتون

را قبل از غذا بشورید. تا آن مادر بگویید بین ما و مادر بسیار تفاوت دارد. مادر، انقلاب چند هزار برابر بقیه ساختارها مخاطب انقلابی بودن و ماندن است. باید گفت که انقلاب از حوزه منتشرشده است.

بیان یک شاهد بر این مطلب:

ما درس‌مان را در مدرسه علمیه معصومیه آغاز کرده‌ایم. همان مهر و موم‌های اول به این نتیجه رسیدیم که یکی از اساتید بسیار قوی از نظر علمی دارند یارگیری می‌کند از سال ۷۴ به آن طرف.

مدرسه معصومیه دو ویژگی داشت یکی آن‌ها که رتبه بالای را داشتند وارد می‌شدند و یکی هم کسانی بودند که بچه‌های بسیار انقلابی می‌آمدند.

این آقا باقوت علمی و بیان و وقت‌گذاری و روحیه بسیار گرم در این مدرسه، مدرس بود. تو حجره ما بسیار می‌رفت و می‌آمد و بسیار پشتیبانی و رسیدگی می‌کرد طلبه را از کارهای روزمره تا ازدواج و ... بدون هیچ جیره و موابجی. خوب یکسری افراد که می‌فهمیدن ماجرا از چه قرار است اصلاً ایشان را تحویل نمی‌گرفتن و به درس ایشان نمی‌رفتند. ما در آن زمان رفتیم پیش کسانی که نماد انقلابی‌گری در حوزه می‌دانستیم و به آن‌ها عرضه

داشتیم که آقای الف بشدت یارگیری می‌کند و برای ۱۰ سال بعد نقشه‌های دارند نمی‌شود از الان جلوی آن‌ها را بگیریم. گفتند شما اول طلبگی تان است توهم یارگیری زده‌اید؟!

همان آقا و دوستانشان دو تا کار کردند یکی آنکه خودشان و دوستانشان از منظر علمی بالا رفتند و کارشان را ول نکردند الان یک تشکلی در حوزه علمیه دارند و چه می‌کنند؟ یک بیانیه دادند در انتخابات گذشته در مقابل جامعه مدرسین. مفهوم آن این بود که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم یک اسم است پس مسمای آن کجا است؟!

جریان فکری آن‌ها صد در صد ضدانقلاب است ولی به شدت ضد آقا هستند. پشت برخی مراجع هم قائم شده‌اند. حوزه نمی‌تواند از این فرزندگی که زائیده است نمی‌تواند رفع هویت بکند.

اگر با این نظر وارد شدیم مثل مادری که لحظه‌به‌لحظه به فرزندش سر می‌زند باید هوای بچه‌هایش را داشته باشد ببیند در چه اوضاع و احوالی به سر می‌برد و دائماً باید پیش‌بینی بکند که چه اموری

ضرر دارد و چه اموری به نفع آنهاست و در چه زمانی به آنها بخوراند و بعد آسیب‌ها و تهدیدات را پیش‌بینی بکند.

ما انقلاب نکردیم که یک طاغوتی برود و یک گروه دیگر بیایند و به دور خودش بچرخد. جمهوری اسلامی یکی از انگشتان آن مادری است که باید حواسمان باشد که از این آسیب‌ها دور بماند.

حوزه در این ۴ عرصه مهم باید کمر خم بکند که عبارت‌اند از:

۱، باید رصد بکند لحظه‌به‌لحظه انقلاب را؛

۲، پیش‌بینی و پیش‌گیری و پیش‌رو هم باید بکند نیازهای نزدیک و دورش را؛

۳،

۴،

با این نگاه حوزه نبض انقلاب است که باید به بقیه ساختارها بگوید چه باید بکنند و چه نباید بکنند. در ضمن باید حواسمان باشد که علاوه بر ما یک جریان مخالفی هم هست که با تمام توان حواسش را روی این مسئله گذاشته است. اگر ما فهمیدیم که انقلاب بر یک رکنی مستقل است و آن حوزه و روحانیت است آنها هم می‌دانند که از نرم‌افزار و جهت‌دهی و جریان سازی و الگوسازی و همه از حوزه نشئت می‌گیرد. چون دشمن بسیار سخت‌کوش‌تر از ما است در این عرصه‌ها و اگر بداند چه اتفاقی خواهد افتاد خدا می‌داند؟!

یعنی در رصد ما نسبت به انقلاب نفوذ کرده است. تشخیص اینکه انقلاب در چه وضعیتی است و چه می‌کند خودش یک مسئله مهم است. آیا ما درست تشخیص می‌دهیم.

شاهد زنده:

سؤال یک استاد سطح سه جامعه الزهرا می‌نویسد که: شما می‌گویید در این مدت ۲۷ سال حرکت روبه‌جلو بوده است و همیشه هم می‌گویید رهبری ایشان پیامبرگونه و... است درحالی‌که مشاهده وضعیت واقعی ایران بعد از این ۲۸ سال حکایت دیگری می‌کند کشوری با اقتصاد بر شکسته و فساد که بی‌داد می‌کند و هنوز پرده یکی بالا می‌رود آمار طلاق و ناهنجاری‌های اجتماعی روزبه‌روز بالا

می‌رود و درگیری میان مدیران مملکتی و پایین بودن سطح رفاه و بهره‌مندی ملی و انزوای عجیب و قریب کشور در میان کشورهای دنیا و... که بخشی از این‌ها آمار رسمی مراکز داخلی و علمی مراکز معتبر پشتوانه آن است.

سؤالی که من در جواب آن مانده‌ام این است که نقش رهبر انقلاب در این میان چیست؟ ایشان در این ۲۷ سال فقط منتقد و معترض و مطالبه‌گر بوده‌اند درحالی‌که تمام یا اغلب قدرت در دست ایشان است؟

(این استاد انقلابی بزرگوار ۹ تا ادعا دارد.)

این مطلب نشان می‌دهد که حداقل جمعی از اساتید حوزوی قبول کرده‌اند که جایگاه حوزه کجا است و باید همه‌چیز را رسد بکند و قبول دارد که دین از سیاست جدا نیست.



بین از حوزه رصد بنگرید چگونه سخنان دشمنان را به راحتی می‌زند بدون هیچ غرضی؟!

جواب: درباره نقد استاد بزرگوار به نقش رهبری، اولاً در این متن چند ادعا مطرح شده است که عبارت‌اند از:

۱، کشوری با اقتصاد بر شکسته



- ۲، فسادى كه بى داد مى كند
- ۳، هنوز پرده يكي بالا مى رود
- ۴، آمار طلاق و ناهنجارى هاى اجتماعى روز به روز بالا مى رود
- ۵، درگيرى ميان مديران مملكتى بى نظير شده است
- ۶، پايين بودن سطح رفاه و بهره مندى ملي
- ۷، انزوای عجيب و قريب کشور در ميان کشورهای دنيا
- ۸، رهبرى در اين ۲۷ سال فقط منتقد و معترض و مطالبه گر بوده اند
- ۹، درحالى كه تمام يا اغلب قدرت در دست رهبرى است

ولى براى هيچ کدام از اين ادعاها هيچ دليلى را مطرح نکرده ايد. جز يك مورد (بخشى از اين ها آمار رسمى مراکز داخلى و علمى مراکز معتبر پشتوانه آن است) كه آن هم ادعا است نه سند! و اين روش اصلاً درشان اساتيد حوزه نيست.

در ثانى: ما به هيچ وجه مدعى گل و بلبل بودن اوضاع کشور نيستيم اما بحث ما اين است كه اگر از منظر بحث منظر علمى و نخبگانى است پس نمى توان از علمى تخطى كرد.

واقعاً اين ۲۸ سال با ۱۰ سالى كه امام رهبرى را در دست داشت آيا واقعاً فرق کرده است؟ اگر مى خواهيد بدانيد علمى بحث بكنيد.

ثالثاً: نمى دانم منتقد محترم از منظر سن آيا دوران انقلاب و دفاع مقدس را كاملاً درك کرده است يا خير؟ و اگر نه آيا آن دوران را به دوران شعارزدگى مطالعه نموده است يا خير؟ مايل هستم گوشه اى از اوضاع جمهورى اسلامى را در دهه ۶۰ براى شما بيان كنم.

الف از منظر اقتصادى:

- ۱، از نظر اقتصادى بارها خزانه کشور به صفر رسيد. تا جاي كه با اذن امام راحل دولت از آستانه قدس رضوى غرض مى گرفت

- ۲، دوره‌ای بر ما گذشت که همه چیز کپن و دفترچه‌ای بود (جیره‌بندی بود) و هم آن هم نایاب بود.
- ۳، در مهر و موم‌های از جنگ نانوائی‌ها در تهران فقط دو روز در هفته کار می‌کردند، چون آرد نداشتیم.
- ۴، اکثر پزشکان ما در آن دهه فیلیپینی و پاکستانی و هندی بودند.
- ۵، آب و برق هرروز ۲ مرتبه و هر بار ۳ الی ۴ ساعت قطع می‌شد.
- ۶، پدیده زشت احتکار در مورد کالاهای اساسی مردم چنان شیوع پیدا کرد که دولت با اجازه امام قانون خاصی را اجرا کرد که در آن هرروز نه تنها دانه‌درشت‌ها بلکه کاسب‌های جزء را در ملاء عام شلاق می‌زدند. عده‌ای از مراجع قم اعتراض کردند اما امام سفت ایستاد در این اوضاع برخی مردم تو خون مردم نان می‌خورند!
- ب از منظر فساد و مشکلات اجتماعی:
- ۷، مردمی که از دوران طاغوت خارج شده بودند هنوز بخش قابل توجهی از آن‌ها نسبت به برخی بدها و معاصی را عادت داشتند.
- ۸، عده‌ای از زن‌ها در مقابل دستور حجاب تظاهرات کردند و حاضر نشدند دست از مینی ژوب و... بکشند.
- ۹، اعتیاد به تریاک و حشیش و هروئین بیداد می‌کرد.
- ۱۰، هنوز اعدام‌های بدون محاکمه مرحوم خلخالی در حافظه بزرگ‌ترها باقی است.
- ۱۱، اگر امروز فساد و بی‌بند باری داریم آن روز محله جمشید و خاک سفید و... داشتیم که همه چیز در آنجا آزاد بود تا ۲۰ سال پیش آزاد بود.
- ۱۲، طلاق و آسیب‌های اجتماعی قطعاً روزافزون شده است، چراکه:
- البته تهاجم فرهنگی با این شدت و حدت وجود نداشت. نهایت وسیله ارتباطی یک رادیو بود با خش‌خش و پارازیت‌های فراوان نه اینترنتی نه شبکه‌های اجتماعی و... حکومت هم برای پیمایش

شاخص‌های اجتماعی و اخلاقی نداشت. اصلاً آمار فساد را نداشتیم. جمعیت ما نصف امروز بود و بیشتر قشر جوان ما درگیر جنگ بود.

ت از منظر اختلافات مدیران و مسئولان نظام

گاهی در دهه فجر مستندات سیما را ببینید تا متوجه بشوید اختلافات عجیب و قریبی در تراز نخست‌وزیر با امام و رئیس‌جمهور با نخست‌وزیر و امام با قائم‌مقام رهبری و مجلس با رئیس‌جمهور و قائله کودتای نوژه که یک مرجع تقلید بالای سرش بود. ماجرای بنی‌صدر و ماجرای دولت میرحسین و نصب و عزل آقای منتظری همه این‌ها در دهه ۶۰ بود.

پدر خصوص سطح رفاهی مردم:

علاوه بر مطالبی که عرض شد کافی است به پدر و عمو دایی خود مراجعه کنید و این سؤالات را پیرسید؟

در یک فامیل بزرگ چند نفر خانه مستقل داشتند؟ و چگونه خانه‌ای بود؟

در هر کوچه و محله‌ای چند خودرو داشتند و چگونه خودروی؟

دورترین مسافرت اکثریت مردم کجا بود؟ و چند بار؟

بهترین غذای عیانی مردم چه بود؟ و سالی چند بار؟

در زمان انزوای کشور در زمان جنگ چه می‌دانید؟ تنها کشورهای که با ما ارتباط داشتند، سوریه (حافظ اسد) و فلسطین بود!

ص اینکه فرمودید: رهبری در این ۲۷ سال فقط منتقد و معترض و مطالبه‌گر بوده‌اند.

نشان از بی‌خبری است اگر نگویم بی‌انصافی است! فقط چند کد می‌دهم «العاقل یکفیهم اشاره»

۱۰ انبوه دیدارها با اقشار مختلف و سفرها و ارائه راهبردها و راهکارهای عمومی و تخصصی برای ارتقاء وضعیت

۲، تولید گفتمان‌های پیش برنده و فاخر مانند جنبش نرم‌افزاری، الگوی ایرانی اسلامی، پیشرفت‌های و اقتصاد مقاومتی و...

۳، نام‌گذاری مهر و موم‌ها که منجر به همگرایی و تجمیع اراده‌ها برای رفع مشکلات کشور مانند سال اصلاح الگوی

مصرف، سال وجدان کاری و انضباط اجتماعی و سال اقتصاد مقاومتی عمل و اقدام و سال دولت و ملت همدلی و...

۴، حمایت‌های مستقیم از نخبگان و مولدان علم و هنر و صنعت و فناوری مانند سلول‌های بنیادین و انرژی هسته‌ای و جشنواره عمار و... در حالی که حضرت امام رحمه‌الله علیه بر اساس الگوی رهبری حکیمانه خود جز در موارد خیلی خاص فقط در کلیات ورود می‌دادند و سطح تماسشان با لایه‌های مختلف جامعه بسیار خاص و بسته بود.

ض در حالی که تمام یا اغلب قدرت در دست رهبری است. ناشی از عدم اشراف بلکه حتی عدم اطلاع کافی از قانون اساسی و تقسیم نقش‌ها و بین ارکان نظام است.

دشمن حواسش است که چگونه نفوذ نکند که حرف‌هایش را از دهان چه کسانی بیرون بیاورد. وقتی که یک آقای بزرگوار (چهره انقلابی دارد) قبل از تعطیل کردن درس خارجش بگوید که: «آقایانی که می‌روید تبلیغ کاری به ماهواره و... نداشته باشید اسلام را تبلیغ نکنید»

آیا واقعاً حوزه انقلابی است؟ بله اگر ما، انقلابی بودن را یک مفهوم مشکک بدانیم بله حوزه انقلابی است؛ یعنی چی؟ مثلاً یزید آدم بود؟ بله حیوان ناطق نبود! آیا انسانیت را بردیم رو تراز مورد انتظار خدا قرار دادیم. خیلی از این‌های که می‌بینیم آدم نیستند». اولئک کالانعام بل هم اضل»

وظیفه شما به عنوان نخبگان تازه حوزه این است که:

۱، فهم درست از انقلاب است. متأسفانه بسیاری از کسانی که زیر چتر انقلاب هستند و صداهای خوبی هم دارند و برای انقلاب کار می‌کنند اصلاً فهم درستی از انقلاب اسلامی و ماهیت و اهداف آن ندارند.

اگر از نقطه آغاز مبانی تصویری شما مورد تألیف حوزه و انقلاب غلط باشد تا ثریا می‌رود دیوار کج اگر می‌گوید نه ۲ هفته صبر بکنید دهه فجر از رسانه ملی انقلاب را کجا تعریف می‌کنند تا کارشناسان حوزوی و... ته ته انقلاب یعنی چقدر پل ساختیم و... حتی در تحلیل‌های جامعه‌شناختی ما کاملاً در پارادایم (در چارچوب‌های نظری هگل و کانت و دکارت) بعد هم می‌گوییم انقلاب البته دارای یک گوهرهای ذاتی است که البته با همه این‌ها فرق می‌کند. از همه بدتر این است که یک استاد برجسته حوزه بیاید این حرف‌ها را بزند.

که من تنها چند مورد از آن‌ها را اشاره می‌کنم که عبارت‌اند از:

- اشراق الهی: یعنی یک آقای برای مردم ایران در دهه ۴۰ یکسری روشنگری درباره حکومت ظالمانه پهلوی کرده است و مردم هم که اکثراً جزء طبقات مستضعفین بودند به جوش آمدند و علیه مترفین قیام کردند. آیا انقلاب روسیه هم چیزی غیر از این بود؟ جایگاه اشراق و اراده الهی کجاست؟ حقیقت انقلاب چه بوده است؟

منتظر بوده طرفش فراهم بشود تا از مقام مشیت به مقام برسد.

اینکه می‌گوییم یعنی در علم خدا بعثت رسول اکرم بوده یا نبوده یا اینکه دیده الآن زمان خوبی است پس یک

پیامبر جور کنیم برود. یا اینکه از اول تو راه محفوظ بوده و آمده تمام مقام‌ها را طی کرده تا به مقام مشیت رسیده و زمانی که بسترش فراهم شده است مبعوث شده است. چراکه این پیامبر بر دیگران سبقت دارد و اشرف و اولاً است و تمام پیامبران زمینه را فراهم کردند تا او بیاید؛ یعنی خداوند در آستین اراده خودش منتظر فراهم آمدن زمینه بوده تا انتظارها برآورده بشود.

آیا انقلاب از جنس بعثت انبیاء بود یا خیر؟ اولین جای که باید تحلیل‌های ۹۹٪ خوبان ما را خمیر کرد همین‌جا است. وقتی شما این جنس اشراقی را از انقلاب جدا کردید نتیجه آن می‌شود که بر ارزش‌های انقلاب اسلامی غلبه پیدا می‌کند و لذا مذاکره با آمریکا دیگر هیچ چاره‌ای نیست! فردا هم خواهید شنید که مذاکره با اسرائیل هم هیچ چاره‌ای نیست. مثل بقیه انقلاب‌ها امام حسن هم با معاویه صلح کرد! امام حسین هم با عمر سعد مذاکره کرد.

بعد رهبر انقلاب باید بگوید که تو اسلام و انقلاب را این‌گونه می‌شناسی واقعاً. ندای جامعه رحمانی یعنی چی؟ رهبر انقلاب بایستد جلوی ما و بگوید این اسلامی که به آن می‌گویید رحمانی نه اسلام است نه رحمان.

این‌ها خیانت نیست این سخنان حاکی از نداشتن اندیشه عمیق اسلامی است! چند دوره است که کاندیداهای ریاست جمهوری می‌گویند ما برای تغییر آمده‌ایم. این شعار ما نیست مگر چارچوب‌ها را امام اشتباه تصویر کرده است؟!!

چرا حوزه نمی‌گوید که خداوند امام راحل را در این دوره از آستین اراده‌اش اشراق کرد بر زمین! هیچ اتفاقی در کار نبود و او تا آخرین لحظه با تکیه بر خدا سخنان خود را زد و رفت.

-افق انقلاب اسلامی در حاله ای از ابهام دارد به فراموشی سپرده می‌شود. برای چه امری انقلاب کردید؟ برای توسعه علمی و اقتصادی و... خوب گیر می‌کنیم در آن و می‌گوییم آخر زمان شاه این‌گونه نبود که بدتر شده است. آیا این‌ها افق بود یا از برکات جانبی آن است!

-اصول ثابت انقلاب اسلامی.

در فهم انقلاب باید یک نهضت تبیینی قوی به راه بیندازید اگر گمان می‌کنیم حوزوی انقلابی هستیم. اولاً در درون حوزه به سراغ نخبگان و بعد برویم به سراغ نخبگان دانشگاهی و سیاسی و بعد بدنه را ببریم به سمتی که انقلاب را درست بفهمد و الا اگر ما جو انقلابی را هم در حوزه زیاد کنیم مردم یک انقلاب می‌فهمند که فقط مطالبه از دستاورده بالا می‌رود. آقا بچه ما بیکار است و چه فایده داشت انقلاب برای ما و...

انقلاب دو جور مطالبه داشت برای ما که عبارت‌اند از:

۱، مطالبه از دستاوردها

۲، مطالبه از آرمانها. و آنچه انقلاب می‌خواست این بود که بچه ۱۳ ساله بگوید من برای انقلاب چه کرده‌ام؟!!

ما در نقطه فهم انقلاب اسلامی دچار آسیب جدی هستیم.

نمی‌شود با توپ تانک جلوی آن‌ها را گرفت باید جمعی عمیق و دقیق روی آن کار بکنند و مجهز بشوند به بیان و تبیین قوی و پر کنند رسانه‌ها را و نشریات تخصصی و سخنرانی‌ها را با این نگاه درست.

۲، فهم ضرورتها و اولویتهای «العالم بزمانه تحجب»...

مشکل جامعه را چه معرفی می‌کنند؟ آوردن یک ایر باس و... از برکات برجام آوردن ایر باس است!

۳، اقدام. حوزه به عنوان قرارگاه پیشرفت و حفظ انقلاب اسلامی در تمام ابعاد دارد کجا می‌رود؟ پس همه باید بدانند که چه باید کرد ولی متأسفانه خیلی کم واندک شمارند. چرا تراز نستند؟!

آیا حوزه می‌تواند این‌گونه بایستد مانند حضرت آقا؟! یا اینکه در پیامی که می‌دهیم برای تازه در گذشته حواسمان نیست که چه می‌گوییم. بعد از فهم و اولویت باید قرارگاهی عمل بکنیم یعنی آموزش و پرورش و تمام حوزه‌های مختلف نظام باید تکیه کند به حوزه و بگو. ید من باید چه شکلی باشم؟! اما چنین امیدی به حوزه ندارند؟!

سؤال: دشمنان با پیامبر و قران و اسلام و تمدن جهانی اسلامی چه برخوردی کرده‌اند؟

تمدن جهانی ما می‌خواستیم تشکیل بدهیم و آن کجا است؟ «و لو کره المشركون» این کدام دی بود «ان دین عند الله اسلاما» ماجرای غدیر «ورضیت لکم الاسلام دینا» این دین مبتنی بود بر یک نرم‌افزاری به اسم قران. خداوند هیچ اصراری ندارد کتب پیشین را حفظ بکنند ولی وقتی به این می‌رسد می‌گوید. «انا له لحافظون» و بعد برای اثبات آن تحدی می‌کند...

خدا قران را نازل کرد بر یک پیامبری و آن هم خورد خورد؛ چراکه دشمن می‌ترسیده اسلام جهانی بشود و به همین دلیل نباید می‌گذاشته تا اسلام جهانی بشود و ناگزیر باید اول پیامبر را می‌زده است. چرا چون اسلام مکتب پیامبر و هرکس اسلام را بزند مکتب پیامبر را زده است.

حال اگر خواست پیامبر را بزند تاریخ می‌گوید در سه مرحله این کار را انجام دادند که عبارت است از:

- ترور شخصیت: شاعر، ساهر، کاهن، مجنون (همان جنگ نرم) وقتی این جواب نداد

- ترور شخص: در کتاب تاریخ اهل تسنن ۱۱ ترور ثبت شده است یکی شب ليله المبيت است، بدترین ترور بعد از بازگشت از غزوه تبوک زمانی که برخی یاران ایشان می خواستند شترش را رم بدهند و بعد رعد و برق زد و ديه شدند

- تحریف پیامبر است. به یکباره موج گرایش اخبار یهودی به اسلام زیاد شد؛ و اکثراً هم یهودی ها باسواد و تحصیل کرده و... معاویه می شود کاتب وحی.

همین کسانی که می خواستند تا دیروز پیامبر را بکشند امروز دورش جمع شده اند تا وجاهت اجتماعی کسب بکنند. چرا، چون بالاخره او هم مثل دیگران خواهد مرد و بعد از او نسل های بعدی پیامبر را با قرائت و تعریف و توصیف چه کسانی می شنوند کسانی که به او نزدیکتر هستند و اگر بتوانیم قرآن را تحریف بکنیم حتما دین و اسلام را هم می توانیم تحریف بکنیم و تمدن را زمین بزنیم؛ و با این وجاهت کاری کردن که امیر المومنین بیش از ۷۰ سال مورد لعن قرار گرفت؛ یعنی یک پیامبر پرینی درست کردند و در مقابل پیامبر اصلی گذاشتند.

حضرت در خطبه ۲۱۰ اینچنین می فرماید:

احادیثی که در دسترس مردم قرار دارد هم حق است و هم باطل، هم راست است و هم دروغ، هم ناسخ و هم منسوخ، هم عام و هم خاص، هم محکم و هم متشابه، هم احادیثی که به درستی ضبط گردیده و هم احادیثی که با ظن و گمان روایت شده است.

در روزگار پیامبر صل الله علیه وآله آنقدر دروغ به آن حضرت نسبت داده شد که ایستاد و خطابه ایراد کرد و فرمود «هر کس از روی عمد به من دروغ نسبت بدهد جایگاه او پر از آتش است».

راویان احادیث ۴ دسته اند:

#### ۱۰ منافق نفوذی

نخست منافقی که تظاهر به ایمان می کند و نقاب اسلام بر چهره دارد نه از گناه می ترسد و نه از آن دوری می کند و از روی عمد به پیامبر دروغ نسبت می دهد. اگر مردم می دانستند که او منافق دروغگو است از او نمی پذیرفتند و گفتار دروغین او را تصدیق نمی کردند اما با ناآگاهی می گویند او از اصحاب پیامبر است رسول خدا را دیده و از او حدیث شنیده و از او گرفته است پس حدیث دروغین او را



قبول می‌کنند. در صورتی که خدا تو را از منافقین آنگونه که لازم بود آگاهی داد وصف آنان را برای تو بیان نمود. آنان پس از پیامبر زنده ماندن و به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش نزدیک شده پس به آنان ولایت و حکومت بخشیدن و بر گردن مردم سوار گردیدند و به وسیله آنان به دنیا رسیدند همانا مردم با سلاطین و دنیا هستند مگر آنکس که خدا او را حفظ بکند این یکی از آنچه گروه است.

۲، اشتباهکاری

۳، نا آگاهی که حدیث شناس نیستند

۴، آنان که نه به خدا و نه به پیامبرش دروغ نسبت نمی‌دهند.

امروز بزرگترین آفت انقلاب در جامعه مامسئله گفتمان انقلاب اسلامی است؛ که قرار بود در دلش تمدن اسلامی و ومقدمه ظهور بشود و... و این گفتمان بشدت دچار چالش است رهبر انقلاب ۲۰ سالی هست که تذکر می‌دهند ابتدا ابعاد آن را مطرح کردند و چون دیدند نمی‌شود گفتند: گفتمان مثل زیلی است که اگر شما بسازید هیچ ریلی نمی‌تواند آن را بگسلد و بازهم دیدند هیچ فایده‌ای ندارد الان چند سالی هست که حضرت آقا می‌فرمایند انقلاب اسلامی در معرض خطر است.

ایشان می‌فرمایند: جمعی از شاگردان مصم امام قریب ۲۰ سال است که کمر همکت بسته‌اند که گفتمان انقلابی را نابود کنند.

مهمترین وظیفه شما باز کردن چتر انقلاب اسلامی است حتی بر سر قشری که به آن خاکستری می‌گویند و یا خاکستری مایل به سیاه می‌نامند؛ و محال ندانید که‌هاگر در این مسئله غفلت کنید انقلاب از بین خواهد رفت.

گفتمان انقلاب چیست؟ همان قران و اسلام است

ارکان آن چیست؟ امام، یعنی این انقلاب در هیچ کجا بی نام خمینی جاری نیست و دقیقاً همانطور که با پیامبر کردند بر سر امام راحل هم آوردند.

۱، ترور شخصیت: در مدرسه فیضیه فرزند خردسال ام مصطفی از کوزه‌های آب نوشید کوزه را آب کشیدن چراکه من فلسفه می‌گفتم و یا اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است! بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است.

۲، ترور شخص: نشدمانند کودتای نوژه

۳، تحریف امام:

حضرت آقا می‌فرمایند: جمعی از شاگردان مصم امام قریب ۲۰ سال است که کمر همکت بسته‌اند که گفتمان انقلابی را نابود کنند. ۴ خرداد ۹۴

اگر پیامبر تحریف بشود ملت سیلی خواهد خورد و خوردیم دم فرو بستیم.

در سال ۸۴ رئیس سازمان ملی جوان کشور (علمی ستادی) بودیم به روابط عمومی گفتم بروید سراغ انتشاراتی‌های قوی را شناسایی و دعوت بکنید بیایند کتابهاشون را به نمایش بگذارند و ما هم ۷۰٪ سوبسیت می‌دهیم تا استقبال بکنند مردم و جوانان. در سرکشی که انجام دادیم مشاهده کردم که مجموعه آثار موسسه حفظ و تنظیم ونشر آثار امام هم بود یک کتابی دیدم (سیره عملی امام در ادره امور کشور ۶۸-۱۳۵۷) خریدم و آوردم.

این کتاب در ۱۰ فصل شیک و قشنگ ۱۰ بحران در دوره امام را مطرح کرده است که چگونه ایشان بر آن‌ها فایق آمده است. وبسیار تبیین کرده با سخنان امام و بعداصول مدیریتی امام را در بخش آخر مطرح کرده است.

سرفصل این کتاب عبارت‌اند از: امام و دولت موقت، امام و مسئله اشغال لانه جاسوسی، امام و مسئله بنی‌صدر، امام و انقلاب فرهنگی، امام و حزب جمهوری، امام و جنگ تحمیلی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، امام و دولت موسوی، امام و مسئله انشعاب در روحانیت. امام و مسئله سلمان رشدی، امام نامه به گرباچف.

ما این کتاب را خواندیم ولی یکجوری بود تا اینکه به بخش میرحسین موسوی رسیدیم و دیدم نویسنده سعی کرده چند ادعا را به صورت زیرکانه (مستند به امام) مطرح کرده است که عبارت‌اند از:

-امام صدر صد با دولت میرحسین موافق بود.

-فقط کسانی با میرحسین مخالف بودند که مخالف ولایت فقیه بودند. (یکی مقام معظم رهبری

الآن)

... -در نهایت به این نتیجه می رسد که: در زمان حکم تنفیذ ریاست جمهوری (رهبر عزیز فعلی ما است) امام این جملات را فرمودند:

برخی ها ادعا می کنند که اگر رئیس جمهور بشویم چه ها می کنند اما وقتی رئیس جمهور هم بشوند هیچ کاری نمی کنند. آدرس داده از صحیفه امام جلد فلان صفحه فلان (سخن خود را مستند کرده به امام)

نویسنده: دکتر فرهاد درویشی سترانی

ناظر: میرحسین موسوی

سال: ۱۳۸۵ برای سال ۱۳۸۸ که جنجال به پا کرد.

تحریف اندیشه های امام

سؤال: چرا امیر المومنین با اینکه حاکم جامعه است از پیامبر حرف می زند؟! آیا می خواهد ادب شاگردی را حفظ بکند. نه. چون ایشان تنها انقلابی است که فهمیده هدفش باید سیانت از پیامبر باشد چون دارند تحریف می کنند. حالا بنگرید رهبر انقلاب از روزی که رهبر شده تا امروز می فرماید امام بزگوار ما...؛ یعنی اگر به دنبال جلوگیری از تحریف هستیید آقا می فرمایند: راه جلوگیری از تحریف امام، تبیین امام است!

۱، تبیین امام

۲، تبیین معیار تبیین ولی باشد. کسی حق ندارد تبیین امام را از زبان غیر ولی گوش بدهد والا راه را گم می کند.

حضرت در نهج البلاغه می گوید ابن عباس برای تبیین با قرآن بحث نکن چراکه آنان خود را مفسر می دانند و تفسیر تو را از دین قبول نمی کنند با آن ها باید با سنت پیامبر بحث بکنید؛ اما وقتی امام می گوید چه فرقی دارد؟ وقتی امام می گوید علاوه بر اینکه تبیین می کند، معیار و شاخص هم می دهد.

جمع بندی:

ضرورت اصلی: گفتمان انقلاب اسلامی نیست بلکه گسترش چتر گفتمان است.

ارائه طرح این گفتمان:

گفتمان: مطلوبی بشود یک آرمان واقعی یک جمعیتی و آنقدر آن را زمزمه بکنند تا بشود مطالبه متمرکزشان و این مطالبه را آنقدر جدی کنند تا اراده آن ها جمع بشود بروند سراغش.

گفتمان ۳ ساحت دارد که یکی پس از دیگری همدیگر را پر خواهند کرد که عبارت اند از:

-ساحت اندیشه؛

-ساحت فرهنگی

-ساحت اجتماعی و سیاسی

ساحت اندیشه یعنی تا تعریف اسلام از زندگی... خوب متوجه نشویم و تبیین نکنیم و جانیندازد و خواه نا خواه (مثل کاری که شهید مطهری یک تنه انجام داد و رفت در دانشگاه و رسانه و خانه (ارزش می سازد و ارزش فرهنگ می سازد خواه ناخواه در لایه های اجتماعی و سیاسی کسی را انتخاب می کند که با این ارزشها هماهنگ باشد. پس به کسانی رای می دهند و می پذیرند که با فرهنگ آن ها هماهنگ باشد.

لذا افرادی که در دهه ۵۰ و ۶۰ می زیسته اند یعنی انقلابی های مکتبی (انقلابی های که اندیشه های امام را قبول دارند) در ساحت اندیشه تلاش کردند و اول از این نقطه شروع کردند و آثار ارزشمندی هم از خود بر جای گذاشتند.

۲ تا امتیاز داشته این انقلاب که هیچ انقلابی آن را نداشته است: - در اختیار قرار دادن رسانه انقلاب در اختیار مخالفین - تنها گروهی که دست به اسلحه نشدن ما بودیم (مکتبی)

بنابراین به برکت اندیشه، فرهنگ ساختن و مردم زندگی می کردند و احساس بدبختی هم نمی کردند و اصلاً نگران نبودند کی وارد مجلس بشود یا نشود. الان چی؟ بهترین انقلابی ها را مردم کنار گذاشتند. به موازات

کوتاهی ما تمام جریاناتی که به دست امام و مردم از جامعه ترد شده بودند رفتند ساحت اندیشه را فتح کردند و بعد در روزگاری که ما دیگر نتوانستیم عقبه فرهنگی را تولید کنیم آنان فرهنگ جامعه را ساختند و به یکباره ابتدال و لیبرالیسم و علیه خدا می شود تظاهرات کرد و... در جامعه پدیدار گشت.

دیگر در عرصه سیاسی و اجتماعی برای شما هیچ ارزشی قائل نشستند چرا گفتمان جامعه دگرگون شده است. دیگر هیچی عوض نمی شود.